

را رفع کند و از مانع رد شود و به توفیق برسد و یا شکست بخورد. جامعه قصه را دوست دارد؛ کار هر چه که می‌خواهد باشد یعنی عشقی، حادثه‌ای، اجتماعی، جنگی، خانوادگی و به طور کلی در هر ژانری که هست باید قصه داشته باشد. برای مثال در «زخم کاری» و در این قصه یک قهرمانی وجود دارد که مدام برای او اتفاقاتی رخ می‌دهد. تماشاچی‌ها می‌گویند که بگذار ببینیم که در آخر چه می‌شود و این به معنی قصه است. اگر نمایش این قصه را نداشته باشد شکست می‌خورد. اگر مدام شعار بدهی و گزارش بدهی که این راه بد است یا خوب است مردم از آن خوششان نمی‌آید و اتفاق و حادثه را باید ببینند. این مسئله‌ای است که آمریکایی‌ها خوب آن را حس کرده‌اند. آلمان و انگلیس هم تقریباً خوب حس کرده‌اند و سریال‌های خوبی می‌سازند. ترکیه هم حس کرده و مردم دنیا را جذب کرده و سریال‌هایش را به دنیا صادر می‌کند. هندوستان هم این قصه را حس کرده و فیلمش را به دنیا صادر می‌کند. ما هم می‌توانیم صادر کنیم و ما هم درام‌نویس‌ها و نویسندگان خوبی داریم که می‌توانند «زخم کاری»‌ها بسازند که مردم و دنیا آن را بخرند. با همین شکل و سیاق و محدودیت‌هایی که وجود دارد، دنیا آن را به دلیل قصه‌اش می‌خرد. در واقع قصه‌ی آن قشنگ است و تماشاچی را جذب می‌کند. تلویزیون هم اگر همین مسیری را که در پیش گرفته ادامه دهد معلوم است که از نظر تماشاچی شکست می‌خورد و رو می‌آورد به مسابقات و جک‌های بی‌مزه. بازیگر را می‌آورند و او را شومن می‌کنند، در واقع به جای اینکه بازیگر بازی‌اش را بکند شومن شده است. یک تعدادی هم حرف‌های کلیشه‌ای را تکرار می‌کنند که جذاب باشد و مخاطب داشته باشد اما این‌ها قصه و درام نمی‌شود. هیچ‌کس این‌ها را نمی‌خرد و بهترش را در هر مملکت دارند و ما در واقع داریم تقلید می‌کنیم. خود مهران مدیری هم گفت که ما داریم تقلید خوب می‌کنیم و جمله‌ای این بهتر نمی‌شود! کار قصه باید از تقلید به دور باشد.

در حال حاضر مشغول چه کاری هستید؟

در حال حاضر برای سریالی به نام «بلدا» که کارگردان آن راما قوبیل است و برای شبکه دو ساخته می‌شود صحبت کرده‌ایم و قرارداد را هم بسته‌ایم. کار در مهرماه شروع می‌شود و من هم نقشی در آن دارم.

می‌گفت که ماسک بزنی. یک دستکاهی داشت که با آن تب ما را اندازه می‌گرفت و اگر ماسک نداشتیم به ما ماسک می‌داد که معمولاً همه با ماسک وارد می‌شدیم. اما زمانی که می‌خواستیم بازی کنیم، ماسک را برمی‌داشتیم و هر زمان که دارویی می‌خواستیم از ایشان طلب می‌کردیم. یکی، دو بار هم از ما آزمایش گرفتند که منفی نشان می‌داد و هیچ‌کدام علائمی نداشتیم. خوشبختانه تا آخرین روز و آخرین سکانس که من در آنجا بودم، کسی بیمار نشد. در حال حاضر که دلنا آمده کار کردن خیلی سخت‌تر شده است. تا آن موقع که ما کار می‌کردیم سخت بود اما به هر حال آن خانم دکتر خیلی به این قضیه دقت می‌کرد و از ایشان ممنون هستیم.

عده‌ای می‌گویند که شبکه‌ی نمایش خانگی در حال حاضر فضای بازی دارد. نظر شما در این باره چیست؟ نگاه شما به پلتفرم‌ها چطور است و آینده‌ی آن را چطور می‌بینید و تحلیلتان چیست؟

شبکه‌ی نمایش خانگی فضای باز تری را نسبت به تلویزیون دارد و به همین خاطر است که مخاطب دارد. در واقع این فضای باز باعث شده که نسبت به تلویزیون مخاطب بیشتری داشته باشد. وقتی که مردم، تلویزیون ترکیه و جاهای دیگر را نگاه می‌کنند نشان دهنده‌ی این است که مخاطب تلویزیون ما کم شده است. یک سری مسابقه‌ها و شوهای تلویزیونی گذاشته‌اند که بتوانند مخاطب جذب کنند اما نمایش یک چیز دیگر است و قواعد خودش را دارد، یعنی درام باید باشد و خانواده و اتفاقات بین خانواده در آن معنی دارد. در تلویزیون سخت‌گیری بیشتر است و همین باعث شده تا مخاطب آن از نظر قصه و داستان کم باشد. این هم تصمیمی است که در هر صورت در این مملکت گرفته شده است. مگر چه کسی اجازه داده که رسانه‌ی خانگی اثری را بسازد؟ خود همین مملکت بوده است. اگر زباده‌روی باشد جلوی آن را می‌گیرند مثل همین سانسورهایی که در حال حاضر ساترا انجام می‌دهد ولی به هر صورت یک سرگرمی بسیار سالمی است و تقریباً به واقعیت هم نزدیک‌تر است. برای مثال به لحاظ پوشش، آن‌طور نیست که تلویزیون دارد به ما می‌گوید و شبکه‌های تلویزیونی آن چیزی نیستند که ما در زندگی واقعی داریم می‌بینیم. شبکه نمایش خانگی دارد ما را یک مقدار به زندگی واقعی نزدیک‌تر می‌کند و بیشتر روی بحث درام و قصه تأکید می‌کند. اینکه قهرمانی باشد و حادثه‌ای برای او پیش آید و او این حادثه



خوب محمدحسین مهدویان.

محمدحسین مهدویان در بحث هدایت بازیگر چقدر در دور خوانی و ساخت نقش به باز یگر کمک می‌کرد؟ چقدر شما را آزاد می‌گذاشت و چقدر نظراتش را اعمال می‌کرد؟

من زمانی وارد کار شدم که ده روز از شروع آن گذشته بود. در واقع کار در بلبلسر شروع شده بود و من دور خوانی ندیدم. شاید در تنهایی بین نقش‌های اصلی با هم گفت‌وگویی صورت گرفته باشد که من از آن بی‌خبر هستم اما در مورد من این اتفاق نیفتاد و دور خوانی نداشتیم. از همان اول محمدحسین مهدویان و کیومرث مرادی یک مقدار تلفنی و یک مقداری هم حضوری درباره‌ی شخصیت برای من توضیح دادند. آنها فقط توضیح شفاهی دادند و من متوجه شدم که منظورشان چیست. زمانی که سناریو را تا قسمت چهاردهم خواندم و تا آنجا که فهمیدم این شخصیت چیست، بر روی آن فکر کردم که روش، منش، نشست و برخاست، نگاه و لحن ادای او چیست. ظاهراً مقبول افتاد و زمانی که من کار می‌کردم کارگردان زیاد به من کنسه‌های متفاوتی نمی‌داد.

در دوران کرونا ساخت چنین کاری یک ریسک به حساب می‌آمد. به نظر شما پروژه در این دوران سخت‌ترین است باز یگرانش را با امنیت همراه کند؟

خوشبختانه در دوران کرونا همه‌ی ما ماسک می‌زدیم و یک خانم دکتری در آنجا بود که از طرف محمدرضا تخت‌کشیان مأمور بود و از در که وارد می‌شدیم به ما



شبکه‌ی نمایش خانگی فضای باز تری را نسبت به تلویزیون دارد و به همین خاطر است که مخاطب آن از نظر قصه و داستان کم باشد. این هم تصمیمی است که در هر صورت در این مملکت گرفته شده است. مگر چه کسی اجازه داده که رسانه‌ی خانگی اثری را بسازد؟ خود همین مملکت بوده است. اگر زباده‌روی باشد جلوی آن را می‌گیرند مثل همین سانسورهایی که در حال حاضر ساترا انجام می‌دهد ولی به هر صورت یک سرگرمی بسیار سالمی است و تقریباً به واقعیت هم نزدیک‌تر است. برای مثال به لحاظ پوشش، آن‌طور نیست که تلویزیون دارد به ما می‌گوید و شبکه‌های تلویزیونی آن چیزی نیستند که ما در زندگی واقعی داریم می‌بینیم. شبکه نمایش خانگی دارد ما را یک مقدار به زندگی واقعی نزدیک‌تر می‌کند و بیشتر روی بحث درام و قصه تأکید می‌کند. اینکه قهرمانی باشد و حادثه‌ای برای او پیش آید و او این حادثه